

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: آوریل ۲۰۲۰

## توافق صلحی که یک توافق واقعی نیست

# امریکا سرشکسته و بی افتخار، افغانستان را ترک می کند

نویسنده: جرج لوفور

انسان شناس (آنتروپولوژیست)، مشاور سابق اتحادیه اروپا در پاکستان، و محقق همکار با انستیتوی روابط بین المللی و استراتژیک

مترجم: صادق رحیمی

توافقی مضحک بین طالبان و واشنگتن که خروج نیروهای امریکا را بدون پذیرش هیچ تعهد متقابلی از سوی طالبان ضمانت می کند. در این میانه، قدرت بر سر کار در کابل در بن بست کامل است. حتی دیدار وزیر امور خارجه امریکا، مایک پمپئو در ۲۳ مارس نتوانست به این وضعیت پایان دهد. نتیجه آنکه امریکا تصمیم گرفت یک میلیارد دلار از کمک های ۵ میلیاردی خود به افغانستان بکاهد.

در بیست و نهم فوریه سال گذشته، آقای زلمی خلیل زاد از سوی ایالات متحده و ملا عبدالغنی برادر از سوی طالبان سرانجام توافق نامه دوحه را که از سپتامبر سال ۲۰۱۸ تحت بحث و بررسی بود به امضا رساندند. یک قرارداد صلح؟ هنوز خیلی مانده. سوء استفاده از کلمه «صلح» از همان آغاز گفتگوها موجب مغشوش شدن تحلیل ها و به وجود آمدن امیدهای بی اساسی شده است. هنگام اعلام امضای توافق نامه، افغان های بسیاری به شادی پرداختند، اما جشن آنان همان روز بعد از آن با از سرگرفتن حملات توسط طالبان به آخر رسید. در عالم واقع، «صلح» هیچوقت موضوع مذاکرات دو طرف نبود - چیزی که امکان پذیر هم نبود، چرا که دولت افغانستان در این مذاکرات شرکت نداشت - بلکه هدف این بود که نیروهای آمریکایی قادر

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: آوریل ۲۰۲۰

بشوند منطقه را بدون تحقیر شدن و با حفظ ظاهر قدرت ترک بگویند، یعنی وعده انتخاباتی که پرزیدنت ترامپ در سپتامبر ۲۰۱۸ با صدای بلندی باز تکرار کرده بود. در مقابل، طالبان میبایست با ۴ شرط موافقت میکرد: قبول آتش بس؛ قبول مذاکره با دولت کابل؛ تعهد به اینکه هیچ حمله ای از خاک افغانستان بر علیه آمریکا طراحی نخواهد شد؛ و تضمین امنیت سربازان آمریکایی در طی دوران خروج آنان از افغانستان.

اگر آقای خلیل زاد، که خود افغانی تبار است، تمام تلاش خودش را هم به خرج داده باشد از بن بست ژانویه ۲۰۱۹ به بعد تقریباً هیچ چیز خاصی از هیئت طالبانی به دست نیاورده است. ملا برادر ترتیب کارها را برعکس میخواست، وی همیشه برقراری آتش بس پیش از خروج نیروهای آمریکایی، و یا انجام هرگونه مذاکره با دولتی که آنرا «دست نشانده» میخواند رد کرده است. تنها چیزی که طالبان قبول کرده تضمین امنیت نیروهای آمریکایی در حال خروج از افغانستان است، و عدم حمایت از گروههای تروریست. اعلامیه دسامبر سال ۲۰۱۸ ترامپ علناً توازن موقعیت را به ضرر هیات آمریکایی بر هم زد، چرا که مشخص کرد وی شدیداً علاقه مند است که مذاکرات پیش از شروع کمپین انتخابات ریاست جمهوری در نوامبر ۲۰۱۹ به نتیجه برسد.

## امتیازات بدست آمده بسیار بی اهمیت اند

شادمانی نه چندان گسترده مردم در خیابان های کابل مدت زیادی نپائید. طالبان همچنان احساس پیروزی میکنند. آتش بس، که قرار بود پیش شرطی برای خروج آمریکایی ها باشد، جای خود را به هفته کوتاهی از «کاهش خشونت» قبل از امضاء معاهده داد، و گفتگوی داخلی در افغانستان هم هیچوقت شروع نشد. واقعیت های عملی این پیمان نشان میدهد که میزان امتیازاتی که آمریکایی ها داده اند بسیار از موارد مبهم و نامشخصی که طالبان تعهد داده بیشتر است. پیشنهاد ابتدایی ترامپ این بود که نیمی از نیروهای آمریکایی را به سرعت از افغانستان خارج کند و نیمه باقی مانده به تدریج طی چهار پنج سال آینده خارج شوند؛ و نیروهای کشورهای دیگر ائتلاف بین المللی - یعنی بیشتر از هشت هزار نفر - برای ادامه آموزش ارتش افغانستان تا زمان لازم آنجا باقی بمانند. اما در توافق نامه نهایی، واشنگتن متعهد شده است که کل نیروهای نظامی آن طی چهارده ماه از افغانستان خارج شوند. به علاوه تمام غیر نظامیان به جز دیپلمات ها، تمام نیروهای امنیتی خصوصی، مشاوران، مربیان، و غیره نیز بایستی طبق یک برنامه زمانی فشرده از کشور

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: آوریل ۲۰۲۰

خارج شوند: در عرض یکصد وسی و پنج روز پنج پایگاه نظامی بایستی تخلیه شوند، و پرسنل نظامی تا یک سوم تقلیل پیدا کند. نکته قابل توجه این که توافق نامه ای که تنها توسط ایالات متحده امضا شده است سایر کشورهای ائتلاف را نیز موظف به انجام همان کارها در همان ابعاد میکند. باقی مانده نیروها نیز بایستی در عرض نه ماه و نیم پس از آن افغانستان را ترک کنند.

از این گذشته، آمریکایی ها همچنین از جانب دولت افغانستان که در این مذاکرات هیچ نقشی نداشته نیز تعهد داده اند که پنج هزار زندانی طالبان «تا پیش از دهم ماه مارس» آزاد شوند، و تا پیش از بیست و هفتم ماه آگوست هم سیاهه<sup>۱</sup> تحریم ها علیه طالبان و همچنین فهرست اعضای طالبان که برای سرشان جایزه گذاشته شده را حذف کنند. تا این لحظه هیچکدام از این تعهدات عملی نشده اند.

در برابر این تعهدات سنگین آمریکا اما، امتیازاتی که طالبان داده اند بسیار سبک و مبهم به نظر میرسند. آنها قبول کرده اند که با «طرف های افغان» وارد مذاکره شوند، اما از آنجا که طالبان دولت کابل را به رسمیت نمیشناسد، در متن تعهدنامه مشخص نشده که این «طرف ها» چه کسانی خواهند بود. از آتش بس هم تنها به عنوان یکی از موارد موجود در دستور کار مذاکره فوق ذکر شده است. از دید طالبان تضمین امنیت نیروهای در حال خروج نیز البته در راستای منافعشان خواهد بود، چرا که اخراج نیروهای خارجی از کشور یکی از نکته های کلیدی گفتمان «پیروزی» طالبان بوده است.

از سوی دیگر، در تعهد عملی طالبان به جدایی از القائده جای تردید فراوانی است، چرا که رهبر اجرایی شماره ۲ طالبان کسی نیست جز آقای سراج الدین حقانی، فرزند جلال الدین حقانی، رهبر شبکه تروریستی حقانی. سراج الدین حقانی نقش رابط القائده در طالبان را بازی میکند، همان نقشی که پدرش بر عهده داشت در دوران ملا عمر که از سال ۱۹۸۶ به اسامه بن لادن اجازه برپا کردن اولین پایگاه خود را در «جدی»، یکی از کانون های قدرت حقانی داده بود، و بعد ها هم اجازه داد عناصری از چین، ازبکستان، و سین کیانگ (چین) و جاهای دیگر در مناطق تحت نفوذش (از جمله ولایت پکتیا در افغانستان و خطه<sup>۲</sup> وزیرستان در پاکستان) مستقر بشوند. اما ظاهرا این چیزها از نظر طالبان مهم نیستند، برگ هایی از تاریخند که ورق خورده و گذشته اند. در طی مذاکرات دوحه، واز طریق سایت رسمی شان، «صدای جهاد»، آنها ادعا داشتند که خود درگیر مبارزه علیه تروریسم هستند چون سرگرم جنگ دائمی با داعش میباشند.

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: آوریل ۲۰۲۰

فاصله بین واقعیت این عهد نامه بی نتیجه و هیجان رسانه ای که آن را پوشش داده است (با عناوینی همچون «افغانستان هرگز تا این حد به صلح نزدیک نبوده است») به حدی است که وقتی طالبان در اول ماه مارس حملات خود را از سر گرفتند جامعه بین المللی و حتی خود همان رسانه ها در باره آن سکوت اختیار کردند. سایت آمریکایی «لانگ وار ژورنال» بیشتر از ۱۴۷ حمله توسط طالبان را در ۲۷ استان بین روزهای اول و دهم ماه مارس ثبت کرده است، اما با این وجود آنان هنوز پایبند به معاهده محسوب میشوند، چرا که طبق مفاد پیمان تنها تعهد آنان این بوده که به نیروهای خارجی حمله نکنند! در نسخه پشتوی سایت «صدای جهاد» فتوایی ذکر شده که یادآوری میکند «طالبان تا برقراری حکومت اسلامی در افغانستان به جهاد ادامه خواهند داد.» به علاوه، رئیس جمهور افغانستان، اشرف غنی، خشمگین از اینکه تصمیم ها بدون مشاوره با وی گرفته شده اند، ابتدا از قبول آزادی پنج هزار زندانی طالبان سرباز زد، و بعد تصمیم گرفت تا تعدادی را آزاد کند، اما به صورت قطره چکانی: ۱۵۰۰ نفر به نرخ صد نفر در روز از هفتم ماه مارس، و سپس ۳۵۰۰ نفر به نرخ ۵۰۰ نفر در هر دو هفته از بعد از آغاز مذاکراتی که طالبان به آن تعهد داده بودند. طالبان اما، این خواسته دولت را با صراحت رد کرده و میگوید تا پیش از آزاد شدن همه زندانی ها هیچ مذاکره ای با رژیم کابل نخواهد کرد.

به این ترتیب تنها سه هفته پس از امضاشدن، معاهده دوحه به بن بست رسیده است مشابه همان بن بست که در سال ۲۰۱۴ اتفاق افتاد. این تکرار مکررات عمق بلایی که بر پیکر افغانستان افتاده است را به روشنی نشان میدهد. موافقت در آن زمان حول خروج نیروهای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) بود، و قرار بود خروج کامل نیروهای باقی مانده در پی یک توافق نامه امنیتی دوجانبه (BSA) انجام گردد -وضعیتی کمابیش قابل مقایسه با امروز. قطار آن گفتگوها در میان انتخابات بسیار آشفته ریاست جمهوری افغانستان از خط خارج شد. رئیس جمهور وقت، حمید کرزی، که طبق قانون نمیتوانست برای دور سوم رئیس جمهور شود، از امضای BSA خودداری کرد تا و بالای بر گردن جانشین خود نگذاشته باشد. اما دوران انتخابات و کارزار اشرف غنی و عبدالله عبدالله برای ریاست جمهوری بیشتر از هشت ماه طول کشید. هشت ماه دراز که در طی آن قوه اجرائیه کشور دچار آشفتگی کامل بود و آمریکایی ها طرفی برای مذاکره نداشتند. در لحظه نگارش این سطور، همانها باز مشغول جدال بر سر نتایج انتخابات بیست و هشتم سپتامبر ۲۰۱۹ هستند و توان قوه اجرائیه را از نو به تحلیل برده اند. مذاکره کننده آمریکایی، آقای خلیل زاد، درگیر

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: آوریل ۲۰۲۰

تلاش برای رفع بحران است، و طالبان شادمان که طرفی برای شروع مذاکراتی که قرار بود از دهم ماه مارس آغاز شود وجود ندارد. ده روز از تاریخ مورد نظر گذشته، و بازی آچمز مانده.

## خروجی بی افتخار

طبعاً مثل همیشه بالاخره راه حلی پیدا خواهد شد، هرچند شکننده باشد. اما این دو بن بست گسلی را نشان میدهند که افغانستان را چند پاره کرده است. مناطق پشتون به شورش‌هایی دامن میزنند که نهایتاً طالبان را تغذیه میکند؛ و اختلافات مکرر غنی و عبدالله در واقع منعکس کننده این شکاف قومی است: نواحی غیرپشتون شمال کشور حوزه انتخاباتی آقای عبدالله، یار سابق سردار احمد شاه مسعود است، که هوادارانش از بیش از دو قرن سلطه سیاسی پشتون‌ها خسته‌اند. اما خطه انتخاباتی آقای غنی، حتی اگر از خطوط قومی هم فرا برود اما الزاماً در منطقه پشتون‌ها متمرکز است که طایفه خودش به نام طایفه احمدزی هم از آنجاست.

تنها ظرافت‌های دقیق تاریخ و انسان‌شناسی سیاسی قادرند این مقاومت انقلابی در جامعه افغانستان را توضیح دهند. استراتژیست‌های آمریکایی به اندازه کافی به این دقایق توجه نشان نداده‌اند، و آقای ترامپ آن را کاملاً نادیده گرفته است. یک رویکرد انسان‌شناختی به آشتی ملی در افغانستان اگر نمیتوانست معجزه کند، ولی حد اقل میتواند جلوی بازگشت طالبان به قدرت را بگیرد. اما به هر حال کاری است که شده. موافقت نامه دوحه یک قرارداد صلح نیست، بلکه تنها خروجی بی افتخار را از مملکتی بی رمق ممکن میسازد، و گروهی را باز به قدرت میرساند که توانمندترین ارتش جهان حاصل از ائتلاف سی و هشت کشور تحت رهبری ایالات متحده قرار بود نابودش کنند.

یادداشتها:

ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی: آوریل ۲۰۲۰

۱- مقاله « سه روزی که سرنوشت افغانستان را منقلب کرد»، لوموند دیپلماتیک آوریل ۲۰۱۹

<https://ir.mondediplo.com/article3134.html>

۲- قابل دسترسی از وب سایت دولت ایالات متحده: "موافقت نامه برای ایجاد صلح در افغانستان"، بیست و نهم ماه فوریه ۲۰۲۰، [www.state.gov](http://www.state.gov)

-۳

[www.alemarahenglish.com](http://www.alemarahenglish.com)

۴- صدای آمریکا، واشنگتن، هفتم ماه مارس ۲۰۲۰

۵- مقاله « مرز میان افغانستان و پاکستان، هم منشا جنگ و هم کلید صلح»، لوموند دیپلماتیک اکتبر ۲۰۱۰

<https://ir.mondediplo.com/article1609.html>